انحراف جنسی

یک روز با مردی مشورت می‌کردم که جرایم جنسی زیادی را مرتکب شده بود و زمانی که وکیلش او را به من معرفی کرد دستگیر شده بود و تحت پیگرد قانونی قرا رداشت. این مرد ایمانداری بود که سال‌های واپسین دهه پنجاه را پشت سر می‌گذاشت. همسرش را از دست داده بود و فرزندان زیادی داشت که در ایالت‌های دیگر زندگی می‌کردند. او زمانی مرتکب این جرایم جنسی شده بود که ۱۰ سال از مرگ همسرش می‌گذشت.

آنها زندگی زناشویی پردردسری را پشت سر گذاشته بودند و گاهی بگو مگوهای آنان آنقدر شدید می‌شد که همسرش او را از خانه بیرون می‌راند. همسرش بارها به دلیل افسردگی در بیمارستان بستری شده بود و در طول این مدت آنها هیچگونه رابطه جنسی با یکدیگر نداشتند. آن مرد به من گفت: «زمانی که همسرش در کنارش نبوده است، او با دیگران رابطه جنسی برقرار می‌نموده است.» او تصور می‌کرد که این بهانه کارش را موجه‌تر جلوه خواهد داد.

مرد مذکور به من گفت که قبل از ازدواج و در دوران نوجوانی و اوایل دهه دوم زندگی‌اش همجنس‌باز هم بوده است. در طول ازدواج و بعد از مرگ همسرش رابطه بسیار نزدیکی با دخترش برقرار نموده است. این رابطه آنقدر نزدیک بوده است که من تصور کردم او مرتکب زنای با محارم شده است، اما او این مطلب را تکذیب کرد، اما کاملا مشخص بود که در موارد دیگر دخترش برایش درست مانند یک همسر بوده است، اما دخترش در سن ۳۰ سالگی او را ترک کرده و رفته بود. تقریبا یک سال بعد از این واقعه او با دو پسر نوجوان وارد رابطه جنسی شده بود.

فساد جنسی نوعی فریبندگی است

ماجرای این مرد نشان می‌دهد که افراد به دو شیوه مختلف به تخلفات جنسی نگاه می‌کنند. دسته اول کسانی هستند که به نظر من با فساد اخلاقی خود به نوعی دیگران را فریب می‌دهند. اکثرا تصور می‌کنند که فریب دادن؛ یعنی رابطه داشتن با کسی که همسر آنها نیست، اما منظور من کمی متفاوت است.

افسسیان ۵ : ۳۱- ۳۲ می‌گوید: «از اینجاست که مرد پدر و مادر خود را رها کرده، با زوجه خود خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند بود. این سر عظیم است، لیکن من درباره مسیح و کلیسا سخن می‌گویم.» کلام به وضوح بیان می‌کند که که خداوند تمایل دارد که ازدواج یگانگی عمیق، رمزآمیز و روحانی ما را با خودش منعکس نماید. پولس در غلاطیان ۲، به گونه‌ای اظهار می‌دارد که ما با عیسی یکی شده‌ایم. عیسی به بخشی از وجود ما تبدیل شده است و ما با روح او در هم آمیخته‌ایم. در واقع این یگانگی آنقدر روحانی و رمزآمیز است که کلمات قادر به توصیف کامل آن نیستند.

ازدواج این یگانگی و صمیمیت را به تصویر می‌کشد. کلام می‌گوید: «دو یک تن خواهند شد.» و خداوند می فرماید، رابطه جنسی در زندگی زناشویی نمونه‌ای از یگانگی و نتیجه صمیمیتی است که بین افراد ایجاد می‌شود. در اول قرنتیان ۶ : ۱۵-۱۷ پولس درمورد فساد اخلاقی می‌گوید: «آیا نمی‌دانید که بدن‌های شما اعضای مسیح است؟ پس آیا اعضای مسیح را برداشته، اعضای فاحشه گردانم؟ حاشا! آیا نمی‌دانید که هرکه با فاحشه بپیوندد با وی یک تن باشد؟ زیرا می‌گوید هردو یک تن خواهند بود، لیکن کسی که با خداوند پیوندد یک روح است.»

رابطه جنسی در واقع نشان‌دهنده یگانگی و یکی بودن است. به نظر من، رابطه جنسی تجلی‌دهنده یگانگی است که از قبل وجود داشته است. جای بسی شگفتی است که جهان در این مورد نظری کاملا برعکس دارد. او می‌گوید که اگر می‌خواهید یگانگی را تجربه کنید باید با یک نفر رابطه جنسی برقرار نمایید، اما خداوند می‌فرماید: «حاشا» اول باید با یک نفر به یک تن تبدیل شوید. رابطه جنسی شما زمانی مفهوم خواهد داشت که شما از قبل با طرفتان به یگانگی رسیده باشید. رابطه جنسی هرگز موجب ایجاد صمیمیت نمی‌گردد، بلکه صمیمیتی را که از قبل وجود دارد را تشدید می‌کند یا به عبارتی آن را کامل می‌کند.

سکس بدون صمیمیت

افراد بسیاری شکایت می‌کنند که همسرشان طالب رابطه جنسی است در حالی که بین دو زوج صمیمیت لازم وجود ندارد. شوهر به دنبال محبت است در حالی که همسر او شاکی است او هرگز صحبت نمی‌کند، به صحبت‌های او گوش نمی‌دهد و اوقات فراغت خود را به تماشای تلویزیون اختصاص می‌دهد. زن می‌گوید: «اما زمانی که می‌خواهیم به رختخواب برویم، انرژی مضاعفی پیدا می‌کند.» در ابتدا ممکن است زن با رابطه جنسی ارضا شود، اما با گذشت زمان این رضایت به نارضایتی و تنفر تبدیل خواهد شد. اگر شوهر این زن فکر می‌کند که رابطه داشتن در رختخواب موجب نزدیکی او و همسرش می‌گردد کاملا در اشتباه است. رابطه جنسی می‌تواند حس خوبی به او بدهد، اما هرگزصمیمیتی را که همسر او طالب آن است و خداوند آن را برای ازدواج لازم می‌داند را فراهم نمی‌آورد. خداوند همیشه می‌فرماید که رابطه جنسی باید تجلی‌دهنده یگانگی باشد که از قبل وجود داشته است.

به نظر من کاری که این مرد انجام می‌داد سراسر خدعه و نیرنگ بود، زیرا تمام روابط او شامل روابطش در زندگی زناشویی و حتی روابط نامشروعش فاقد هرگونه صمیمیتی و علاقه‌ای بود. او آدم تنبلی بود که نمی‌خواست برای ایجاد صمیمیت در روابطش تلاش کند. حتی در رابطه با همسرش نیز برای ایجاد علاقه و صمیمیت تلاش نمی‌کرد و یا حتی نمی‌خواست در این مورد ظاهرسازی کند. او سعی کرد با دخترش رابطه صمیمانه ایجاد کند، کاری که خداوند آن را منع نموده است. من فکر می‌کنم یکی از دلایلی که دخترش او را ترک کرد هم همین موضوع بوده است. این مرد فردی فریبکار بود. خداوند برای او نقشه‌ای در نظر داشت، ولی او این نقشه را نادیده گرفته بود و سعی می‌کرد خودش برنامه‌هایش را تنظیم کند.

در طول مدتی که با او کار می‌کردم، در مورد امکان ازدواج مجدد از او سؤال کردم. او پاسخ داد: «خوب من می‌خواهم از رابطه جنسی خود لذت ببرم، اما شیوه‌ای که خداوند برای ارضای این نیاز طراحی کرده است را نمی‌پسندم.» پس از اینکه دخترش او را ترک کرد، سعی کرد با دو کودک که در همسایگی‌اش زندگی می‌کردند ارتباط برقرار کند و این دو کودک او را به این هدف پلیدش می‌رساندند.

هرگاه شخصی را دیدید که رابطه جنسی نامشروع دارد، بدانید و مطمئن باشد که او فریبکاری بیش نیست. او می‌خواهد بدون اینکه با کسی صمیمی شود و به او علاقه‌ای داشته باشد نیازهای جنسی خود را برآورده کند. اگر می‌خواهید به کسی کمک کنید که دچار مشکلاتی مانند درگیری با عکس‌های مستهجن، زنا و مشکلاتی از این دست می‌باشد بدانید که او نمی‌خواهد نیازهای جنسی خود را بر طبق دستورات خداوند برطرف کند. باید دستورات خداوند را به این شخص گوشزد نمایید و این دستور همانا ایجاد عشق و محبت است.

خودگرایی و سکس

زمانی که می‌خواهید به افرادی کمک کنید که با عکس‌ها و نوشته‌های مستهجن خود را ارضا می‌کنند بدانید که آنها از انجام این عمل تنها یک هدف دارند و این هدف چیزی نیست جز استمنا. کسی که مجلات و فیلم‌های مستهجن را تولید می‌کند (که معمولا برای مردان تولید می‌شود) نیز همان هدف را دنبال می‌کند، اما علاوه بر آن هدف دیگری نیز در پی آن نهفته است و آن ایجاد جایگزینی برای روابط صمیمانه بین افراد است.

استمنا؛ یعنی ایجاد رابطه جنسی با خودتان. اگر من با خودم رابطه جنسی داشته باشم، دیگر به شخص دیگری نیاز ندارم. انسان‌هایی که به فیلم‌ها و عکس‌های مستهجن معتاد شده‌اند بیشتر از آنکه به این موارد عادت کرده باشند درگیر خودگرایی هستند. آنها می‌خواهند به خودشان خدمت کنند و در این راه هرکاری را انجام می‌دهند تا نفسشان را از بین نبرند که در واقع ایجاد رابطه صمیمانه با یک فرد دیگر است.

خودگرایی به صور مختلف تجلی می‌یابد. به عنوان مثال، بیمارانی هستند که حتی با کودکان رابطه جنسی برقرار می‌کنند. در چنین مواردی فرد گناهکار اصلا فکر نمی‌کند که «من با یک کودک سکس دارم.» بلکه آنها بر این تصورند که آن کودک از نظر جسمی، جنسی و احساسی با آنها در یک ردیف قرار دارد. چرا که در غیر این صورت آنها از حالت خودگرایی خارج شده و همه چیز را از لنز تجربیات خودشان نخواهند دید و این همان چیزی است که ما آن را کشتن نفس و ایجاد رابطه صمیمانه عاشقانه و نزدیک با یک فرد دیگر می‌نامیم، چیزی که این افراد آن را دوست

ندارند. کلام خدا بهترین نمونه را برای درک این نوع گناه در اختیار می‌گذارد. متون روانشناسی توضیحات بسیاری در این مورد ارائه داده است که همگی سعی می‌کنند به جای اینکه بر شخص شما تمرکز داشته باشند بر تاریخچه زندگی، تجربیات تلخ شما متمرکز شوند. به عبارت دیگر هیچ چیز درمورد خود شما به شما نمی‌گویند، اما کلام همیشه بر قلب و دل انسان تمرکز می‌کند، زیرا خداوند می‌خواهد که رابطه جنسی نمونه‌ای از یگانگی و یک تن بودن را ارائه دهد و هرگونه انحراف جنسی نقشه خداوند را درمورد صمیمیت دچار خدشه می‌سازد.

بنابراین زمانی که با شخصی برخورد می‌کنید که دچار انحراف جنسی است، حال این انحراف از هر نوعی که باشد، بدانید که ریشه این مشکل در صمیمیت است، چیزی که هدف خداوند از خلق رابطه جنسی بوده است. در پیدایش ۲: ۱۸ آمده است: «خوب نیست که آدم تنها باشد.» و این جمله یعنی اینکه به این افراد تعلیم دهید که نفسشان را از بین ببرند و دیگران را بیش از خودشان دوست داشته باشند و محبت نمایند.

صمیمیت و اعتیاد

زمانی که با آن مردی که ذکرش به میان رفت مشاوره می‌کردم، وکیلش با من تماس گرفت. وکیل این مرد فردی ایماندار بود و با مشاوره‌های کتاب مقدسی موافقت کامل داشت، اما بیشتر تمایل داشت که موکلش با یک کلینیک درمانی مخصوص بیماران جنسی تماس بگیرد تا اینکه قاضی در حکمش به وی تخفیف بدهد. من می‌دانستم که این مرد دیگر برای کسی مشکلی ایجاد نمی‌کند. در آن زمان وضعیت خوب و مناسبی داشت و من تمایل نداشتم که به زندان بیفتد. اطلاع داشتم که توبه کرده و به دیگران مشاوره‌های نیکو می‌دهد، بنابراین موافقت کردم.

چه اشتباه بزرگی! او به زندان نیفتاد، اما برای اینکه در حکمش تخفیف داده شود مجبور شد خودش را به عنوان یک بیمار جنسی معرفی کند و تا زمانی که درمان نشده است با هیچ کس رابطه نداشته باشد. در نتیجه تمام مشاوره‌هایی که من به این شخص داده بودم نتیجه معکوس داد.

من می‌خواستم که او برای نخستین مرتبه در زندگی‌اش ایجاد صمیمیت و رابطه محبت‌آمیز در زندگی زناشویی را تجربه کند، اما به خاطر برچسبی که به او زده شد مجبور شد از همه جدا شود و فقط با بیماران جنسی ارتباط داشته باشد. هدف دادگاه این بود که او از هرگونه رابطه معنادار دور بماند؛ یعنی از ریشه مشکل. مشکل جدید من این بود که چگونه چیزهایی را که می‌دانستم او به آنها احتیاج دارد را برایش فراهم کنم، چیزهایی که دادگاه او را از آنها منع کرده بود.

انحراف جنسی پیشرونده است.

جنبه دیگر انحراف جنسی پیشرونده بودن آن است، چیزی که من آن را تاریخچه دل‌ها می‌نامم. بگذارید با یک مثال ساده مسأله را برایتان روشن‌تر کنم. زمانی که من خودم هفده سال داشتم، تصمیم گرفتم برا ی اولین بار در زندگی یک مجله مستهجن بخرم، چنین چیزی در آن زمان به نظر من خیلی ترسناک بود. به یاد دارم که به یکی از داروخانه‌های محلمان رفتم که مجله هم می‌فروخت. مدتی صبر کردم تا مطمئن شوم که کسی مرا نگاه نمی‌کند. مجله را برداشتم و آن را طوری لوله کردم که که کسی نتواند آن را بخواند. سپس ایستادم و آنقدر جلو و عقب رفتم تا جرأت لازم را برای پرداخت پول آن در خود یافتم.

دقیقا زمانی که می‌خواستم به سمت صندوق بروم مردی که پشت آن نشسته بود از آنجا بلند شد و یک زن به جای او نشست. من هم سریع برگشتم. فکر کنم آن روز برای خرید آن مجله در حدود ۴۵ دقیقه در آن مغازه وقت صرف کردم تا بتوانم آن مجله را بخرم. با گذشت زمان چند مجله دیگر هم خریدم. بعد از مدتی متوجه شدم که دیگر مجله را لوله نمی‌کنم.آن را برمی‌دارم، مستقیما به سمت صندوق می‌روم و آن را می‌خرم! پس از مدتی دو تا دو تا مجله می‌خریدم، اما هنوز زمانی مجله را می‌خریدم که آن مرد پشت صندوق بود، اما بعد از مدتی دیگر توجه نمی‌کردم که چه کسی پشت صندوق است. سرانجام حتی هنگام خرید مجله با آن زن گپ کوتاهی هم می‌زدم.

قلمرو آسایش
به نظر من افراد در تعامل با گناهانشان در واقع وارد قلمرویی می‌شوند که که کم کم به آن خو می‌گیرند. خداوند می‌فرماید طبیعت گناه به گونه‌ای است که وقتی نسبت به آن اصرار می‌ورزیم، زمانی که روح را اطفا می‌کنیم و وجدانمان را زیر پا می‌گذاریم، چیزی که انجام آن زمانی برایمان سخت و تحمل‌ناپذیر بود، راحت و قابل قبول خواهد شد. زمانی که با گناه مصالحه می‌کنیم، گناهانمان به توده‌ای بزرگ تبدیل خواهند شد. از نقطه‌ای شروع می‌کنیم که تجربه‌ای پر اضطراب و وحشتناک را به همراه دارد، اما به خاطر هوس، شهوت، حرص و آز و دوری قلبمان از خدا این واکنش کم کم از بین می‌رود و وارد قلمرویی می‌شویم که در آن احساس آسودگی می‌کنیم و اگر بعد از مدتی توبه نکنیم، هر روز بیشتر و بیشتر در آن غرق می‌شویم.

با ادامه این کار از خداوند دور و دورتر می‌شویم. کلام به شیوه‌ای شگفت‌انگیز اثراتی را که گناه بر روح‌القدس دارد را توصیف می‌کند. تنها انسان‌ها از گناه ما آسیب نمی‌بینند! به ایمانداران اخطار داده شده است که «روح‌القدس را بی‌حرمت نکنند» (عبرانیان ۱۰ :۲۸- ۲۹)، «روح را اطفا نکنند» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۹- ۲۲)، «روح را محزون نسازند» (افسسیان ۴: ۲۹- ۳۲).

البته خداوند خودش گناهان ما را بر خود می‌گیرد. تصاویری که از محزون ساختن و اطفا روح در اینجا ارائه شده است به این معنی است که تکرار گناه که در اینجا همان زناست، فاصله ایجاد می‌کند و یا حد اقل در فرآیند خدمت روح در فرد خلل ایجاد می‌کند. به نظر من بازگشت از اسارت سخت‌تر و گاهی دردناک‌تر است و آسیب آن بیشتر خواهد بود و ایمانی که برای خارج شدن از این معضل لازم است باید خیلی قوی باشد. حکایت پسر گمشده به ما نشان می‌دهد که خداوند از پذیرش مجدد ما تا چه حد خرسند خواهد شد (لوقا ۱۵: ۲۰) اما چقدر بهتر است که ما اصلا از او دور نشویم.

هر وقت بخواهید به کسی خدمت کنید که دچار مشکل جنسی است، مخصوصا افرادی که دچار انحراف جنسی شده‌اند، بدانید که این افراد مدتی است که با این گناه درگیر هستند. هیچ کس صبح از خواب بلند نمی‌شود و به خود نمی‌گوید که «امروز هیچ کاری ندارم، بهتر است بروم و خودفروشی کنم.» هیچگاه افراد از اول در گناه غرق نمی‌شوند، این فرآیند کم کم به پیش می‌رود، بنابراین شما باید بدانید که این فرد مدت‌ها با نوعی فساد اخلاقی درگیر بوده است که شاید تمایلی برای بروز دادن آن نداشته باشد.

معمولا اگر از این افراد سؤال کنید که چه کاری انجام داده‌اند، به شما خواهند گفت، اما اگر از آنها بپرسید که دیگر چه کاری انجام داده‌ای؟ یا دلیل این کارت چه بود؟ به شما پاسخ خواهند داد که «همین که گفتم و به غیر از این کاری انجام نداده‌ام.» حرفشان را باور نکنید، باز هم بپرسید، این طبیعت قلب گناه‌آلود انسان است. وقتی با چنین فردی وقت صرف کنید درخواهید یافت که او با گناه در زندگی‌اش مصالحه کرده است. هرچند که گام‌های اولیه او در این راه بسیار کوچک بوده‌اند، درمورد گناهان جنسی، چنین فردی مدت‌هاست که از استانداردهای خداوند دور افتاده است.

غرق شدن در گناه دقیقا مانند زمانی است که شما به دریا می‌روید و روی تخته شنا خوابتان می‌برد، ناگهان با صدای سوت نگهبان از خواب می‌پرید، با خودتان می‌گویید، کدام ابلهی باعث شده است که این نگهبان اینچنین سوت بزند؟ به اطرافتان نگاه می‌کنید، آن شخص خود شمایید! خودتان نمی‌خواستید اینطور شود، اما ناگهان تمام افرادی که در ساحل بودند به نقطه‌ای کوچک تبدیل می‌شوند، زیرا شما از آنها دور شده‌اید. گناه هم دقیقا به همین صورت عمل می‌کند، گناه همیشه تاریخچه‌ای در پس خود دارد، اما همیشه به یاد داشته باشید که خداوند هم در نهانگاه قلب ما تاریخچه‌ای دارد.

سابقه خداوند در رابطه با دل‌های ما
این سابقه را تقدیس می‌نامند، فرآیندی که در آن قلب و حیات ایمانداران هر چه بیشتر به شباهت مسیح در می‌آیند (افسسیان ۴: ۲۲- ۲۴). تقدیس در عین حال هم کامل است و هم پیشرونده؛ کامل است، زیرا که بر اساس کار مسیح بر روی صلیب بنا شده است کاری که گناهان را پاک کرد و عدالت مسیح را به ما بخشید (دوم قرنتیان ۵: ۲۱).

پیشرونده است، زیرا زمانی که به روح القدس اجازه می‌دهیم تا دل‌هایمان را متحول کند و مسیح را با ایمان پیروی می‌کنیم این وضعیت به واقعیتی دائمی تبدیل خواهد شد (تیطس ۲: ۱۱– ۱۴). همانطور که آیات زیر به وضوح بیان می‌کند روح در آن فرآیند از کلام خدا کمک می‌گیرد. در مزمور ۱۱۹: ۹-۱۱ آمده است: «به چه چیز مرد جوان راه خود را پاک می‌سازد؟ به نگاه داشتنش موافق کلام تو. به تمامی دل تو را طلبیدم. مگذار که از اوامرتو گمراه شوم. کلام تو را در دل خود مخفی داشتم که مبادا به تو گناه ورزم.»

در یوحنا ۱۷: ۱۴– ۱۹ عیسی بدینگونه در نزد پدرش دعا می‌کند: «من کلام تو را بدیشان دادم و جهان ایشان را دشمن داشت، زیرا که از جهان نیستند، همچنان که من نیز از جهان نیستم. خواهش نمی‌کنم که ایشان را از جهان ببری، بلکه تا ایشان را از شریر نگاه داری. ایشان از جهان نیستند، چنانکه من از جهان نمی‌باشم. ایشان را به راستی خود تقدیس نما.کلام تو راستی است. همچنان که مرا در جهان فرستادی، من نیز ایشان را در جهان فرستادم و به جهت ایشان من خود را تقدیس می‌کنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده شوند.»

شخصی که در گناه غرق می‌شود با گناه مصالحه کرده و در فساد زندگی می‌کند. او خودش برای خودش فکر می‌کند و تصمیم می‌گیرد، اما ایمانداران فرا خوانده شده‌اند تا با تمرکز بر کلام خدا خود را تقدیس نمایند. در کتاب یعقوب آمده است که بین شهوتی که انسان را به انحراف جنسی می‌کشاند (یعقوب ۱: ۱۴) و خود گناه تفاوت وجود دارد. مردان و زنانی که با این گناه می‌جنگند عاقلانه دلهای‌شان را در مقابل قدرت شهوت حفظ می‌کنند. چگونه؟ توسط پیروی از کلام خدا. چنین اطاعتی به آنها اطمینان می‌دهد که مرگ مسیح نه تنها آنها را از اسارت گناه آزاد ساخته است، بلکه به آنها قوت می‌دهد تا بتوانند آن را از زندگی خود محو کنند (رومیان ۸: ۱۱-۱۴). این راه حلی است که خداوند برای گناهان جنسی که بسیاری را آزار می‌دهد در اختیار قرار داده است.

به همین دلیل است که کلام خدا، مطلب خاصی درمورد استمنا بیان نکرده است، چون احتیاجی به این کار نبوده است. مشکل استمنا ارضا شدن نیست، بلکه مشکل از دل فرد بر می‌خیزد که استمنا ، تنها یکی از جلوه‌های آن است. عده‌ای عقیده دارند که از آنجایی که کلام خدا یک فرمول کامل با جزییات کامل برای کنار آمدن با مشکل ارائه نکرده است، پس در این مورد ناقص عمل کرده است. خداوند می‌فرماید که اگر با خواندن مداوم کلام و تمرکز بر آن قلب خود را خالص بگردانیم او قوت غلبه بر شهوات را به ما خواهد بخشید.

مشکل محور یا قلب محور

بسیاری از افراد سعی می‌کنند با مشاوره مشکلشان را حل کنند، زیرا این افراد مشکل محور هستند. آنها به دنبال فنی هستند که بتوانند توسط آن از بروز رفتارهای خاصی جلوگیری کنند، آنها می‌خواهند که از خداوند برای غلبه بر مشکلشان استفاده کنند؛ شاید تمایل آنها برای دستیابی به یک راه حل سریع قابل درک باشد، اما هیچ فن یا مکانیسمی چه از جهت روانشناسی، چه از جهت روحانی و یا از جهات دیگر وجود ندارد که بتواند از استمنا آنها یا درگیریشان با عکس‌های مستهجن جلوگیری به عمل آورد. چیزی که ما به آن نیاز داریم کلام مقدس خداوند است که دائما در زندگی‌هایمان کار کند، اما زمانی که کلام مقدس خداوند با قوت در زندگی افراد به کار گرفته نشود، آنها در مقابله با مشکلشان دچار بحران خواهند شد. آنها امیدوارند که از کاری که روح از طریق کلام خدا انجام می‌دهد نقب بزنند. در واقع می‌گویند: «سریع! من کمی به خدا نیاز دارم! واقعا به دردسر افتاده‌ام.»

شما به عنوان یک دوست، مراد و یا مشاور نمی‌توانید چیزی را به افراد بدهید که خداوند به آرامی و هر روزه آن را کامل‌تر می‌کند. شما می‌توانید از طریق ایمیل آنها را راهنمایی کنید، برایشان دعا کنید، به عنوان عضوی از بدن مسیح آنها را حمایت کنید. آنها به تمامی این موارد نیاز دارند و همگی آنها بریشان مفید خواهد بود، اما چیزی که حقیقتا به آن نیازمندند حکمت مسیح است که می‌تواند دلهایشان را متحول کند و زمانی به کمکشان می‌آید که خداوند کلامش را در زندگی آنها به کار گیرد و آنها با ایمان و اطاعت به آن پاسخ دهند. در اوج بحران شما فقط می‌توانید با تشویق‌های‌تان آنها را ترغیب نمایید که این کار را شروع کنند.

کنار گذاشتن به خاطر خدا یا دنیا

باید به این نکته توجه داشته باشیم که یک فاکتور دیگر دیگر نیز در انحراف جنسی افراد نقش دارد، چیزی که کلام از آن تحت عنوان دنیا یاد می‌کند و در واقع شامل سیستمی متشکل از ارزش‌ها و باورهاست که کنترل دل افراد را در اختیار می‌گیرد. دنیا ویژگی دیگری هم دارد (البته اگربه کار بردن این اصطلاح در اینجا درست باشد) و آن خاصیت تطهیرکنندگی است، زیرا دنیا میخواهد تا ما برخلاف خواست خداوند همه چیز را به خاطر او کنار بگذاریم.کسی که به دنبال شهوات خود می‌رود در واقع به اختیار دنیا در آمده است و دائما با چیزهایی که دنیا در اختیارش قرار می‌دهد درگیر است.

در اینجا لازم است به این حقیقت انجیلی اشاره کنیم که ارضای نیازهای جنسی عملی روحانی است و عامل اصلی آن ارضای نیازهای جسم نیست. این عمل همیشه روح فرد را درگیر می‌کند، چه این عمل بر طبق اراده خدا و در ارتباط با روح القدس انجام گیرد و چه در طغیانی علیه اراده خداوند و در تلاش برای کنار زدن روح‌القدس انجام گیرد. در مقابل، دنیا سکس را یک عمل فیزیولوژیکی می‌داند. اغلب می‌شنویم که نیاز جنسی کسی به او فشار آورده و پس از یک رابطه جنسی این فشار از بین رفته است.

بعد از مدتی این فشار مجددا سر بر می‌آورد تا اینکه نسبت به تخلیه آن اقدام شود. دنیا به ما القا می‌کند که ما نمی‌توانیم در برابر این فشار مقاومت کنیم. حتی، گاهی اوقات مسیحیان نیز همین تصور اشتباه را دارند، ولی اول قرنتیان ۷: ۱-۸ این تصویر را نقش بر آب می‌سازد و می‌گوید ازدواج راهی است که توسط آن می‌توان بر هوای نفس غلبه نمود، اما همانطور که بسیاری از مردان متأهل دریافته‌اند انسان سیری‌ناپذیر است و فقط به فرو نشاندن فشار بسنده نمی‌کند.

قلب انسان دائما به دنبال هوای نفس می شتابد. همانطور که ارمیا ۱۷ : ۹ می‌گوید: «دل از همه چیز فریبنده‌تر است و بسیار مریض است» و این چیزی است که در انحراف جنسی تجلی می‌یابد و کلام خدا به آن اشاره می‌کند. ما موظفیم که دائما قلبمان را در مقابل خداوند تطهیر و تقدیس نماییم.

با این تفسیر، در همه جای کلام از هرزگی سخن به میان آمده است، کارهایی مانند استمنا، درگیری با عکس‌های مستهجن، زنا و کودک آزاری و سایر اعمالی که انسان‌ها با آن درگیر می‌شوند. انجیل مطالب زیادی راجع به آنها بیان کرده است، اما نه به صورت فنی. موضوع اینجاست که قصد خداوند این بوده است که روابط جنسی منجر به ایجاد صمیمیت و یکدلی شود و این کار تمثیلی از رابطه ما با مسیح است، ولی به نظر می‌رسد ما تمام تلاشمان را به کار می‌گیریم تا از این حقیقت دور شویم.

سکس به خودی خود عملی روحانی نیست، عملی بیولوژیک هم نیست. ما نباید با انجام این عمل شهوات خود را فرو بنشانیم، بلکه می‌بایست به وسیله آن قلبمان را تقدیس کنیم. زمان یکه می‌خواهید به کسی کمک کنید باید این نکته را به آنها یاد آوری کنید. اغلب زمانی که افراد از ما یاری می‌خواهند از راه‌کارهای انجیلی ناامید شده‌اند، زیرا آنها به دنبال راه حلی می‌گردند که در آن لازم نباشد اراده خودشان را نادیده بگیرند و اراده روح‌القدس را بپذیرند به عبارت دیگر رویکرد آنها به مشکل خودش یک مشکل است، اما مسیحیانی که با ایمان از کلام خدا پیروی می‌کنند با این اطاعت خودشان را از نظر روحانی تقویت می‌کنند، درست مانند ورزشکاران آماده.

این افراد قلبشان را در اختیار روح‌القدس قرار می‌د هند، مجهز شده و قادر خواهند بود تا بر هوی و هوس خود غلبه نمایند و با این کار به روح‌القدس اجازه می‌دهند تا کار رستگاری بخش عیسی را در زندگی‌هایشان تکمیل کند. در واقع آنها بر این سخن سراینده مزمور مهر تأیید می‌زنند که می‌گوید اگر کلام خدا را قلبم داشته باشم، در برابر او مرتکب گناه نخواهم شد.